فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۹، صص ۹۷-۸۷ New Period 4, No 29, 2020, P 87-97
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

بررسی و ریشه یابی هویت طایفه زند

وحید عزیزی مهر[۱]. مجتبی عزیزی[۲]
۱. کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران
۲. کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران
Mojtabaazizi12@gmail.com

چکیده

هدف ازارایه این پژوهش، بررسی و ریشه‌یابی هویت طایفه زند است. روش تحقیق به کار گرفته شده توصیفی و تحلیلی است که این روش بیشتر به توصیف و تفسیر شرایط و روابط موجود می‌پردازد. زندیان یکی از طوایف قوم لک به شمار می‌آید که ریشه در اقوام ایران باستان دارند. در مورد ریشه‌یابی و هویت زندیان لازم است که ابتدا مشخص گردد که قوم لک یک قوم مستقل و مجزا است یا جزء اقوام لر و کرد به شمار می‌آید. نظریات مختلفی در مورد قوم لک ارائه گردیده است. از جمله می‌توان به نظریه لُر یا کُرد بودن لک‌ها اشاره کرد. قوم لک، کُرد و لُر از لحاظ نژادی، تاریخی و فرهنگی مشابت های دارند. بنابراین بر اساس یافته‌ها، می‌توان به این نتیجه دست یافت که قوم لک یک قوم مستقل و مجزا از لُرها و کُردها به شمار می‌آید و نیز زندیان یکی از طوایف قوم لک می‌باشند که بعد از سقوط نادرشاه افشار حکومت ایران را به دست گرفتند.

واژه‌های کلیدی: قوم لر، قوم کرد، قوم لک، طایفه زند

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مقدمه

ایران کشوری است دارای ساختار موزاییکی و تنوعات قومی، که از دیرباز قومیت‌های مختلف را در درون خود داشته و هرکدام از این اقوام تفاوت‌های فرهنگی- زبانی نسبت به هم دارند؛ بنابراین می‌توان گفت که ما در ایران با گروه‌ها قومی و مناطق مختلف جغرافیایی – فرهنگی که دارای سنت‌های فرهنگی، احساست هویتی خاص (بر پایه مشترکات نژادی، زیربنایی، ادبیات و در سطح نازل‌تر آن محل سکونت یا سرزمین) که آن‌ها را به‌مثابه یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌کند، مواجهیم. به‌نحوی‌که اعضای هر گروه قومی، خود را از لحاظ ویژگی‌های فرهنگی خاص خود نسبت به سایر اعضای جامعه متمایز تلقی می‌کنند. فلذا وجود گروه‌ها و مناطق فرهنگی مختلف در کشور که بر اساس تمایزات نژاد و زبانی خاص شکل‌گرفته امری است انکارناپذیر. رنگین کمان اقوام در ایران منجر به ایجاد نقش و نگاری دلنشین از ایران دارای چهار فصل طبیعی شده که آن را شایسته تعبیر کشور چهار فصل از لحاظ فرهنگی نموده است. تنوع قومی و به تبع آن تنوع فرهنگی که یونسکو از آن به عنوان میراث مشترک بشریت یاد می‌کند، چهره‌ای نمونه و درخشان از همزیستی مسالمت‌آمیز در گهواره تمدن، یعنی ایران، به جهانیان عرضه داشته است؛ وحدت در عین کثرت. در بستر جهانی شدن و دنیای کنونی که پارادایم اخلاقی حاکم، پذیرش سلایق گوناگون، تکثرگرایی، تفاوت‌ها و نسبیت ارزش هاست، شناسایی و پذیرش هویت‌های قومی، دیگر نمی‌تواند مساله‌ای بغرنج و خطر آفرین باشد. بلکه شهروندان می‌توانند ضمن آگاهی از خویشتن قومی خویش، نسبت به دیگر اقوام نیز شناخت و آگاهی لازم را کسب کنند. این شناخت می‌تواند با از میان برداشتن انگاره‌های ذهنی و پیش داوری‌های نادرست، موجبات افزایش روحیه مدارا و تساهل فرهنگی را فراهم آورد (پناهی نسب، ۱۳۹۶).

نظام فرهنگی و ساختار اجتماعی ایران، در عین وحدت و یگانگی و برخورداری از پیوند ارگانیکی در قالب یک اجتماع فراگیر وپایدار توانسته است تکثر و تنوع درونی خود را حفظ کرده و در طول سده‌ها با پویایی و بالندگی استمرار پیدا کند. حضور گروه‌های قومی ترک، کرد، بلوچ، ترکمن، لر، عرب، لک، تالشی از یک سو و باورمندان به ادیان دیگر همچون زرتشتیان، کلیمیان، صابئی‌ها و ارمنی‌ها از دیگر سو و نیز صدها ایل، قبیله، طایفه که زیر چتر عظیم فرهنگ و هویت ملی ایرانی همزیستی مسالمت جویانه دارند، نشان دهنده وحدت کثرت گونه اجتماع ملی سرزمین ایران است. زندیان یا زندیه (۱۱۲۹–۱۱۷۴ ه ش) نام یکی از سلسله‌های ایرانی بود که پس از فروپاشی افشاریان تا برآمدن قاجار به درازای ۴۵ سال در ایران حکومت کردند. زندها لر تبار بودند. این سلسله به سردمداری کریم‌خان زند در سال ۱۱۶۳ هجری قمری در ایران به قدرت رسید. کریم‌خان، ایلخان طایفه زند بود. پدرش «ایناخ خان» نیز ایلخان بود. کریم خان در آغاز یکی از سرلشکران سپاه نادرشاه افشار بود که پس از مرگ نادر با همراهانش بازگشت. او فردی مدبربود. او خود راوکیل الرعایا نامید و از لقب شاه پرهیز کرد. او به‌طور موقت، شهر ملایر را پایتخت و مقر فرماندهی خود نمود توانست بر کل ایران مسلط شود و سپس شهر شیراز را پایتخت خود گردانید.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

(طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۳). وکیل‌الرعایا توانست پس از فروپاشی حکومت نادرشاه افشار، تمام بخش‌های مرکزی، شمالی، غربی و جنوبی ایران را تحت حکومت خود درآورد. همچنین برادر وی، صادق‌خان زند، نیز موفق شد در سال ۱۱۸۹ ق. بصره را از امپراتوری عثمانی جدا کرده و به ایران پیوست نماید و از این طریق، نفوذ ایران را بر سراسر اروندرود، بحرین و جزایر جنوبی خلیج فارس مسلم گرداند. (رجبی نیری، ۱۳۷۶؛ ۵۴). برای روشن کردن هویت و ریشه طایفه زندیه، لازم است که در آغاز مشخص شود که آیا زندیان لر بودند یا کرد یا لک. برای تبین این موضوع ابتدا باید به این مساله بپردازیم که آیا قوم لک جز اقوام لر به شمار می‌آید یا اقوام کرد؟ یا قوم لک خود قوم مستقلی بشمار می‌آید؟ عده‌ای از پژوهشگران بر این باور هستند که قوم لک زیر مجموعه ی قوم لر است و عده دیگر معتقد بر کرد بودن قوم لک هستند. عده ی نیز وجود دارند که معتقدند قوم لک یک قوم جدا و مستقل بشمار می‌آید. در این مقاله نیز هدف اصلی، ریشه‌یابی هویت طایفه زندیه است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق

شاید بتوان گفت اولین کتابی که در دسترس است و در دوره‌ی فتحعلی شاه قاجار به کریم‌خان زند و پادشاهان زندیه را از «لرهای لک» (که در مناطقی از استان‌های مرکزی و همدان سکونت داشتند) معرفی کرده رساله‌ی آمار مالی محمدحسن مستوفی است (که در سال ۱۲۱۵ قمری نوشته شده و گویا از روی کتاب نایاب «تحفه شاهی» نوشته شده است که در دسترس نیست. در سالهای اخیر مباحث و کشمکش‌های متعددی در محافل اینترنتی و آکادمیک درباره ریشه و تبار کریم خان زند ملقب به وکیل‌الرعایا پیش آمده است. ولادیمیر مینورسکی (۱۹۴۳ میلادی) طایفه زند را یکی از طوایف قوم لک معرفی کرده است. همچنین زبان مردمان طایفه زند لکی است. اصالت طوایف زند برمی‌گردد به لک‌های کوچ رو که در شهرستان الشتر (یکی از شهرستان‌های لک‌نشین استان لرستان) زندگی می‌کرده‌اند. لک‌های الشتر از نسل حاکمان آل حسنویه که از کردهای شهرزور بوده و به این منطقه مهاجرت کرده‌اند می‌باشند. جان پری در کتاب کریم خان زند ترجمه علی ساکی صفحه ۲۴ ذکر می‌کند که طایفه زند با چوپانی روزگار می‌گذارندند و و احتمالا در زمان شاه عباس اول از دامنه‌های زاگرس به حوالی پری و کمازان در نزدیکی ملایر در همدان کوچانیده شدند. سرجان مالکم در کتاب تاریخ ایران جلد ۲ صفحه ۲۷۷ می نویسد که به ظاهر کریم‌خان در جلب حمایت سایر طوایف لُر توفیق چندانی نداشته است و سران طوایف مقیم لرستان تن به اطاعت او نمی‌دادند، ولی در جلب مساعدت تیره‌های زند موفق بود هر چند این رویه پس از مرگ وی نه تنها ادامه نیافت، بلکه خوانین بگله و هزاره به جان هم افتادند و سبب تضعیف و تفرقه در بین خود شدند. به‌صورتی که علی‌مرادخان از تیره زند هزاره، بیشتر سران تیره زند بلگه را به قتل رسانید و لطفعلی‌خان سران تیره هزاره را قتل عام کرد. زندهای خراجی نیز هر یگ به گوشه‌ای گریختند و ترک

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

خدمت کردند. کینه‌ای هم که آقامحمدخان به جمیع آنان داشت موجب شد دسته‌هائی از طوایف لک به ایل قشقائی به پیوندند تا من‌بعد از آزار و ایذای وی و دیگر فرمانروایان قاجاری در امان بمانند. با این وجود تاکنون تحقیق کامل و جامعی پیراموم ریشه و تبار طایفه زند صورت نگرفته است.

بحث

طایفه زند نام یکی از طوایف لک است (صادق کیا، ۱۳۲۷؛ ۵۵). اصالت طوایف زند برمی‌گردد به لک‌های کوچ رو که در الشتر زندگی می‌کرده‌اند. لک‌های الشتر از نسل امرای حسنویه که ازکردهای شهرزور بوده و به این منطقه مهاجرت کرده‌اند می‌باشند. کریم‌خان زند و لطفعلی خان زند پادشاهان سلسله زندیه از افراد مشهور این طایفه هستند. جمع کثیری از زند در زمان صفویه به ملایر و دره‌گز خراسان تبعید شدند. طوایف زند در ایّام تسلّط عثمانی‌ها بر مغرب ایران در عهد افغان‌ها گاهی بر ترکان می‌تاختند و زمانی بر افغانان. به ظاهر کریم خان در جلب حمایت طوایف لر توفیق چندانی نداشته‌است. سایکس، بهرام افراسیابی، محمدعلی سلطانی، محمد امین زکی، اسکندر امان الهی، ایل بگ جاف، بارون دوبد، سیروس بهرام، عبدالله شهبازی و جان پری براین نظرند که خاندان زند یکی از طوایف لک است و می‌گویند: مردمان این خاندان در کوه‌های زاگرس سکونت داشته‌اند و بعد ازکوچاندن آنان در قلعه پری اسکان یافته‌اند (پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۰؛ ۴۴). کریم‌خان زَند (زاده ۱۱۱۹ هـ ق. درگذشته ۱۳ صفر ۱۱۹۳ هـ ق. در شیراز) فرمانروای ایران از (۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ هـ ق.) و بنیان‌گذار دودمان زندیه بود. زندها یک طایفه دامدار از مردم لک بودند که در زاگرس و دشت‌های همدان به روش دامداری زندگی کرده و مرکز استقرارشان در روستاهای پری و کمازان در نزدیکی ملایر بود. پدرش «ایناق خان» نام داشت و رئیس ایل بود. کریم خان در آغاز یکی از سربازان سپاه نادرشاه افشار بود که پس از مرگ نادر به ایلش پیوست. کم‌کم با سود بردن از جو به هم ریخته پس از مرگ نادر کریم‌خان نیرویی به هم زد و پس از چندی با دو خان از ایل بختیاری به نام های ابوالفتح خان آسترکی و علیمردان خان ائتلافی فراهم ساخت و کسی را که از سوی مادری از خاندان صفوی می‌دانستند، به نام ابوتراب میرزا را به شاهی برگزیدند. در این اتحاد علی‌مردان خان نایب‌السلطنه بود و ابوالفتح خان بختیاری حاکم اصفهان و کریم‌خان نیز سردسته سپاه بود. یعنی بنا به شرایط آن زمان کریم خان زند و علی مردان خان(چهارلنگ)و ابوالفتح خان(هفت لنگ)برای حفظ ایران و تقسیم قدرت بین عشایر زاگرس نشین با هم متحد می شوند(شعبانی، ۱۳۹۲؛ ۶۷).

محمدکریم‌خان (کریم‌خان زند) خود از تیره زند بگله بود. تیره زند بگله مهم‌ترین تیره طایفه زند به حساب می‌آمده است و از اصلی ترین طوایف لک‌های کشور محسوب می‌شوند. در اصل طوایف لرستان از نظر لهجه به دو گروه لک و لُر تقسیم می‌شوند. زبان لکی زبانی ایرانی و اصیل است که قومی ایرانی نژاد به نام لک بدان تکلم می‌کنند. طوایف لک بیشتر در نواحی شمال و شمال‌غربی لرستان و همچنین در بین برخی از طوایف لرستان، ایلام، کرمانشاهان و قسمت‌هائی از همدان و قزوین زندگی می‌کنند. طایفه زند در زمره

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

طوایف لک زبان به‌شمار می‌آید. اینان با شبانی روزگار می‌گذارنند و احیاناً در زمان شاه‌عباس اول از دامنه‌های زاگرس به حوالی پری و کمازان در نزدیکی ملایر کوچ داده شده‌اند (ساکی؛ ۱۳۵۶ ؛ ۲۴). در کتب گذشتگان، از آنان با عنوان «کرد» یاد می‌شود و این امر ناشی از همان واقعیت است که کرد و لر را با وجود اختلافات زبانی و لهجه‌ای، در اساس و منشائی واحد از آریائیان کوه‌نشین صفحات غربی کشور می‌رساند. برخی از مورخان ایرانی و خارجی آنان را جزو اکراد ذکر کرده‌اند. علت این اظهارات را باید ناشی از موقعیت و مسکن این طایفه دانست. زیرا در حاشیه خطر تفکیک‌کننده‌ای که از کرمانشاه می‌گذرد و به‌طور سنتی لرستان را از کردستان جدا می‌سازد و در عین حال هم از لحاظ آداب‌ورسوم و فرهنگ و گویش، لری و کردی با هم آمیخته‌اند (همان؛ ۴۴). درباره ایلات زند که در منابع عصر یافت می‌شود و اگر در نظر بگیریم که فاصله‌ای قابل ملاحظه در میان مستقر اساسی ایلات مزبور (ملایر) و نواحی مورد تاخت‌وتاز آنان (صفحات میان همدان و کرمانشاهان) وجود دارد، می‌توان احتمال داد جماعت مزبور، گروهی از همان ایلات مورد نظر ما است که به‌نحوی که در پی می‌آید، بعد از مرگ نادرشاه مراکز زیست تحمیلی خود را در صفحات درّه گز و بجنورد ترک کرده و با استفاده از بحران سیاسی کشور، در بین راه‌ها به قطع طریق و قدرت‌نمائی پرداخته بودند.

تقسیمات درونی طایفه

در باب تقسیمات درونی طایفه، آنان را به سه تیره مشخص منقسم می‌گردانند که عبارتند از:

ـ زند بگله

ـ زند هزاره

ـ زند خراجی.

دو تیره بگله و هزاره از یک نژاد و تیره خراجی از رعایا و فرودستان و مردم عادی طایفه بودند. کریم‌خان که بنیانگذار سلسله زندیه است از تیره بگله بود و بر افراد تیره هزاره که سرپرست آنان الله‌مراد قیطاس و بردار وی، خدامرداد، بودند، ریاست داشت. به تبع آنان، تیره خراجی نیز از خان زند پیروی می‌کردند (نوائی، ۱۳۸۴؛ ۳۷).

به ظاهر کریم‌خان در جلب حمایت سایر طوایف لُر توفیق چندانی نداشته است و سران طوایف مقیم لرستان تن به اطاعت او نمی‌دادند، ولی در جلب مساعدت تیره‌های زند موفق بود ـ هر چند این رویه پس از مرگ وی نه تنها ادامه نیافت، بلکه خوانین بگله و هزاره به جان هم افتادند و سبب تضعیف و تفرقه در بین خود شدند. به‌صورتی که علی‌مرادخان از تیره زند هزاره، بیشتر سران تیره زند بلگه را به قتل رسانید و لطفعلی‌خان سران تیره هزاره را قتل عام کرد. زندهای خراجی نیز هر یگ به گوشه‌ای گریختند و ترک خدمت کردند. کینه‌ای هم که آقامحمدخان به جمیع آنان داشت موجب شد دسته‌هائی از طوایف لک به

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ایل قشقائی به پیوندند تا من بعد از آزار و ایذای وی و دیگر فرمانروایان قاجاری در امان بمانند (مالکم، ۱۳۸۰؛ ۲۷۷).

طایفه لک

لک یکی از اقوام اصیل ایرانی در غرب کشور می‌باشد. سرزمین قوم لک به صورت خطی منحنی در طول رودکهن سیمره (دره مهرگان باستان) که در دل رشته کوهای زاگرس قرار دارد از سر منشأ آن از جنوب هگمتانه (همدان) شروع و تا انتهای آن یعنی شمال خوزستان ادامه دارد. در حاشیه این رود کهن، تمدن‌های کهنی مثل تپه گیان، شهرهای ماداکتو و ماژین در دره شهر و آبدانان، گنج دره و آثار تاریخی بیستون- هرسین و. . . وجود دارد که بیانگر قدمت دیرینه ای این قوم اصیل ایرانی می‌باشد. از گذشته‌ها تا امروز لکها به طوایف وند منسوب و شهرت داشتند و طایفه زند در زمرهٔ طایفه‌های لک به شمار می‌آمدند. با روی کار آمدن رضاشاه و استقرار نظام جدید مملکت داری، مناطق لک نشین نیز بین چندین واحد کشوری تقسیم شدند و امروزه از لحاظ جغرافیایی مناطق لک‌نشین و لک زبان از شرق به لرستان(شامل شهرهای نورآباد (دلفان)، الشتر (سلسله)، خرم آباد، کوهدشت، بروجرد، درود، الیگودرز. . .) از غرب به کرمانشاه (شامل شهرهای هرسین، صحنه، کنگاور، شهر کرمانشاه، درودفرامان، دینور و. . .) از شمال به همدان (شامل شهرهای ملایر، اسدآباد، تویسرکان، نهاوند و روستاهای خنداب و قاسم آباد و. . .) از جنوب به ایلام (شهر ایلام، ملکشاهی، آبدانان، دره شهر، شیروان چرداول و. . .) و در واقع این تقسیم بندی جدید جغرافیایی بزرگترین ضربه را به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به لک‌ها وارد کرد و عملا آنها را در استان‌های مختلف پراکنده و از داشتن استانی واحد که امروزه به طور غیررسمی به لکستان معروف است محروم شدند. (بدیعی، ۱۳۷۸؛ ۷۹).

طایفه زند از طوایف لر هستند که پیش از ظهور کریم خان چندان اسم و رسمی در تاریخ نداشته‌اند ایل زند که اصلا در یکی از مضافات ملایر اقامت داشتند در ایّام تسلّط عثمانیها بر مغرب ایران در عهد افاغنه گاهی بر ترکان می تاختند و زمانی بر افغانان. نادر پس از بیرون کردن این دو طایفه از ایران، زندیّه را سرکوب نمود و جمع کثیری از ایشان را بخاک دره‌گز خراسان کوچ داد و آنان را در مقابل مساکن ترکمانان حوالی ابیورد نشاند. بسیاری از مورخان طایفه زندلک را جز اقوام لر به شمار می‌آورند. این مسئله به دلیل محدوده‌ی جغرافیایی و تقسیم‌بندی می‌باشد که این منطقه را به لر کوچک (محل زندگی قوم لک) و لر بزرگ تقسیم کرده‌اند. لرهای لرستان (لر کوچک محل زندگی مردمان لک) فوق العاده رشادت و جلادت دارند و بسیار اهل هوش و فراست می‌باشند. لرکوچک محل زندگی قوم لک می‌باشد که بزرگترین ایلات لک زبان این منطقه شامل کاکاوند، بیرانوند، حسن وند، یوسفوند و. . . می‌باشد. خاندان های لر کوچک ایل‌های بودند که در حدود بین عراق عجم و عراق عرب ییلاق و قشلاق می‌کردند و خراج خود را به

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

دیوان [بغداد] می‌دادند وبه بسیار کم فرمانروایی جداگانه‌ای داشتند. سرزمین لرستان به دو بخش لر کوچک ولر بزرگ بخش می شود.

رضا قلی‌خان هدایت در مورد قلمرو جغرافیای لر کوچک می‌نویسد: «مخفی نماند که لر کوچک که در خرم آباد وخاوه و الشتر و صدمره [صیمره= سیمره درمشرق و جنوب شرقی استان ایلام] و یدمن [هندمینی] سکنی دارند جمعی بوده‌اند و هستند و عرض ولایت ایشان بر جنوب عراق واقع است. ازطرفی به همدان و قلمرو علیشکر بهارلوی ترکمان وطرفی بالکان خوزستان متصل است، و طول آن ولایت از قصبه بروجرد الی بغداد و سایر محال تخمیناً یکصد فرسخ است» (امان اللهی بهاروند، ۱۳۹۱؛ ۸۸).

قوم لک از لحاظ زبانی و نژادی شباهت‌های با اکراد و الوار دارد و این مسئله به دلیل ریشه مشترک آنهاست، یعنی از لحاظ ریشه ای جز اقوام ایرانی در غرب و شمال غرب ایران بودند اما نمی‌توان قوم لک را زیر مجموعه اکراد یا الوار قرار داد یعنی در مجموع می‌توان گفت قوم لک میراث‌دار پیشینان باستان خود است که تا امروزه نیز به حیاط خود ادامه داده است و آثار باستانی، سنت‌ها و عقاید باستانی زیادی در میان قوم لک وجود دارد. که می‌توان به گور دخمه‌های سرخه ده و اسحاق وند، کتیبه بیستون در بیستون هرسین، گنج دره هرسین، شهر باستانی مهرگان کدک در دره شهر، غار میرملاس در کوهدشت، شهرالشتر که خود از لحاظ لغوی از کلمه ایشتار الهه آب و باروی گرفته شده، شاهنامه لکی، دوبیتی‌ها باباطاهر که ریشه در گذشته‌ی کهن دارد، سوگند خوردن به خورشید که متاثر از آیین‌های باستانی چون مهر پرستی، و کلماتی چون اَترش یا آگر (آتش)، درو (دروغ)، مَزگ (مغز)، حُور یا خُور (خورشید) و. . . که ریشه در زبان‌های باستانی دارند. (همان، ۹۳).

زبان باستانی قوم لک

راولینسون تاریخ نگار معروف می گوید:« زبان لکی از فاری باستان مشتق شده که همزمان با زبان پهلوی به طور جداگانه صحبت می‌شده است» در گزارشی که در الفهرست ابن‌ندیم آمده، ابن‌مقفع به شرح وضع زبانی ایران در پایان دوره ی ساسانیان می‌پردازد. مفهوم سخن وی این است که ایرانیان پنج زبان دارند: پهلوی که زبان سرزمین فهله است، یعنی ماد قدیم یا جبال مسلمانان، دری، زبان پایتخت (تیسفون یا مداین)، پارسی، زبان موبدان علما، سریانی، که در سواد به آن تکلم می‌کنند، و خوزی که در خوزستان رایج است. زبان رسمی دولتی و آیین زردشتی از قرار معلوم پارسی بود، یعنی فارسی میانه‌ی ادبی، ابزار و وسیله‌ی کلیه نوشته‌هایی که بعدها به پهلوی معروف گردید؛زیرا در نتیجه تعییر معنایی که موجب آشفتگی و سردرگمی فراوانی شد، نام پهلوی که در اصل به معنی پارتی بود در دوره اسلامی به تنها زبان باستانی که تا آن زمان هنوز می‌شناختند، یعنی فارسی میانه اشاره داشت، و امروز نیز معمولا این زبان به فارسی میانه معروف است. اما ابن‌مقفع از چنین کاربردی خبر نداشت؛ وی به فارسی میانه نام درست آن را که پارسی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

(در خود پارسی میانه پارسیگ) است می‌دهد و اصطلاح پهلوی را برای توصیف لهجه‌ی پهلوی که از لحاظ تاریخی با زبان پارتی پیوند دارد بکار می‌برد. و اما دری زبان گفتاری معمول نه تنها پایتخت بلکه احتمالاً سراسر بخش وسیعی از امپراوری ساسانی نیز بود (شعبانی، ۱۳۹۲؛ ۳۴).

زبان اداری و تنها زبان نوشتاری فارسی میانه بود، زبانی که پیش از آغاز دوره‌ی ساسانی در شکل باستانی خود ثابت ماند و برای استعمال اداری وادبی تخصیص یافت. در گفتگوی روزانه زبان دری بکار می رفت که نام آن برگرفته از کلمه ی در می باشد، که به معنی دربار یا پایتخت است. این زبان در اصل تفاوتی با زبان نوشتاری نداشت. اما در مدتی که زبان نوشتار تقریبا ایستا باقیمانده بود، زبان گفتار چنان بسط و توسعه یافته بود که در پایان دوره ساسانی اختلافات میان آن دو سرانجام آشکار گردید و نیاز به دادن نام مناسبی به زبان گفتار احساس می‌گردید. پارسی (ادب فارسی میانه) و دری، اگر بخواهیم دقیق شویم، دو زبان و حتی دو لهجه‌ی جداگانه از یک زبان نبودند، بلکه تا اندازه‌ای دو تراز ادبی از یک زبان بودن، یعنی پارس رسانه‌ی اداری، دین و ادب مکتوب و دری رسانه‌ی ارتباط شفاهی روزانه یا زبان بومی مشترک ایران بود. در کنار زبان دری البته لهجات محلی نیز وجود داشت که مهمترین آنها لهجه‌ی پهلوی بود. این لهجه را احتمالا اعتبار و حیثیت ادبیاتی شفاهی که میراث سنت شعری دوره‌ی پارتیان بود زنده نگه داشته بود. بنابراین می‌توان گفت که کلمه «کرد» به طور عام به تمام کوچ‌نشینان و دامداران اطلاق می شده است و بعد از گذران قرون متمادی کلمه کرد در ابتدای قرون اسلامی بر مردمانی که امروزه خود را کرد می‌نامند اطلاق گردید و همین مسله یعنی روند تشکیل هویت‌کردی، در مناطق لک‌نشین که از لحاظ زبانی و تاریخی دارای ریشه مشترک با اکراد و الوار می‌باشند شکل نگرفت، یعنی از لحاظ تاریخی جز اقوام آریایی و از لحاظ زبان‌شناسی نیز جز دسته زبان‌های شمال غرب ایران یعنی زبان فهله (یا پهلوی اشکانی) می‌باشد. همانطور که دکتر عبدالحسین زرین کوب در ذیلاً اشاره کرده است (زرین کوب، ۱۳۸۸؛ ۷۴).

نظریه لر و کرد بودن طایفه زند لک

در مورد قوم لک نظریه‌های متفاوتی ارایه گردیده است که به چند مورد از آنها اشاره خواهیم کرد، عده‌ای براین باورند که واژه‌ی لک از (ل) لرها و(ک) کردها گرفته شده این نظریه بیشتر به صورت عامیانه و هیچگونه مبنای علمی ندارد. در بین طوایف آنچه به نام کرد خوانده می‌شد هرچند در معنی عام تمام اقوام شبانکاره را که به صورت چادرنشینی و شبانی سر می‌کردند و با سکونت در شهر سروکار نداشتند شامل می گشت و در همین مفهوم حتی اقوام دیلم به مثابه‌ی اکراد طوایف گیل و طبرستان تلقی می‌شدند، و نیز طوایف اطراف خراسان و آنچه در فارس به عنوان شبانکاره به زموم ولایت منسوب می‌گشتند و همچنین لک و لرها هم بعدها در همین معنی از جمله اکراد به شمار می‌آمدند. و به طور خاص در قرون نخستین

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

اسلامی به مردمی اطلاق گردید که دارای زبان و فرهنگ مشترکی بودند که شامل کردهای امروزه می‌گردد. در زبان طبری امروز نیز کلمه‌ی کرد به معنی چوپان و شبان است (نوایی، ۱۳۸۴؛ ۴۵).

یکی از مسایلی که باعث شده زندیان را جز اقوام لر و کرد بشمار بیاورند به دلیل کمبود منابع راجع به قوم لک می‌باشد. اکثر منابع قوم لک را به دلیل اینکه به زندگی سنتی کوچ‌نشینی و عشایری خود ادامه داده و کمتر در جریان حوادث تاریخی قرار گرفته‌اند وبیشترتحت تاثیر تقسیم‌بندی جغرافیایی منطقه به لر کوچک (مناطق لک نشین) و لر بزرگ. همچنین با توجه به سابقه‌ی تاریخی و اشتراکات فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و. . . لک‌ها را جز اکراد و الوار بشمار می‌آوردند که بیشتر در جریان حوادث تاریخی بوده‌اند و همین دلیل باعث شده که قوم لک در طول تاریخ تحت سیطره م نام الوار و اکراد قرار بگیرد. (همان، ۶۷).

جورج ناتانیل کرزن در کتاب ایران و قضیه ایران می‌گوید: «از طرف دیگر ایشان (لرها) به هیچ وجه خوش ندارند که در زمره کردها که لک شمرده می‌شوند محسوب شوند. اکثریت نویسندگان بر این قول‌اند که ایشان از اصل و تبار آریایی و بنابراین ایرانی‌اند و پیش از ورود تازیان و ترک و تاتار در این سرزمین بوده‌اند.» رجان ملکم در کتاب تاریخ کامل ایران می‌گوید: «طایفه زند اگر چه بسیار نیست، و شعبه‌ای است از لک، لاکن در میان سایر قبایل اعتباری عظیم و امتیازی خاص دارند . . . و لک یکی از ایلات بزرگ ایران است.» کریم خان زند اصلا لک بوده و از طایفه‌ی توشمال زند می‌باشد که در حوالی لرستان فیلی مستقر شده بود. دکتر رضا شعبانی می‌گوید: «زبان لکی زبانی ایرانی و اصیل است که قومی از اقوام ایرانی نژاد به نام «لک» بدان تکلم می‌کنند. طوایف لک بیشتر در نواحی شمال و شمال غربی و همچنین در بین برخی از طوایف لرستان، ایلام، کرمانشاهان، و قسمت های از همدان و قزوین زندگی می‌کنند. طایفه‌ی زند در زمره‌ی طوایف لک زبان به شما می‌آید. اینان با شبانی روزگار می‌گذرانند.». بنابر گفته‌ی معمرین و بزرگان قوم که به صورت شفاهی انتقال داده شده طایفه‌ی زندیه ابتدا در حدود الشتر و نورآباد (سلسه و دلفان) سکنی بودند اما براثر کشمکش‌های خانوادگی عده‌ای از طایفه به حدود ملایر روستای پیری کوچ کردند و در آنجا سکنی گزیدند (پناهی، ۱۳۷۳؛ ۶۵).

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه که در متن آمده می‌توان نتیجه گرفت که از جمله دلایلی که عده ای از مورخان قوم لک را جز اقوام لر و کرد به شمار آورد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- از لحاظ زبانی و نژادی شباهت‌های با اقوام لر و کرد دارد، این مسئله به دلیل ریشه ی مشترک آنهاست.

۲- با توجه به اینکه محل زنگی قوم لک براساس تقسیم‌بندی جغرافیایی به لرکوچک مشهور است مورخان قوم لک را جز قوم لر به حساب آورده‌اند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۳- با توجه به معنای عام کلمه کرد که تمام اقوام چادرنشین و شبانی را شامل می‌گشت در همین مفهوم عام تمام اقوام چادرنشین و شبانی ایران همچنین لک‌ها و لرها بعدها در همین معنی از جمله اکراد به شمار می‌آمدند.

۴- یکی از دلایل دیگر که قوم لک (طایفه زند) را جز اقوام لر و کرد به شمار بی آورند کمبود منابع راجع به قوم لک و همچنین سابقه‌ی تاریخی و اشتراکات فرهنگی، اقتصادی و. . . قوم لک را جز اقوام لر و کرد به شمار آورده‌اند که بیشتر در جریان حوادث تاریخی و سیاسی بوده‌اند و همین دلیل باعث گردیده که قوم لک تا زمان روی کار آمدن زندیان، تحت تاثیر اقوام لر و کرد قرار بگیرد. بنابراین در مجموع می‌توان گفت که قوم لک یک قوم اصیل ایرانی و مجزا از اقوام لر و کرد می‌باشد که دارای اشتراکات زیادی از لحاظ تاریخی، نژادی، زبانی و. . . با اقوام لر و کرد می‌باشد. همین مسائل که اشاره گردید باعث شده است که عده‌ای از مورخین طایفه زندلک را جز اقوام لر و کرد به شمار بیاورند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

۱. امان اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۹۱). قوم لر، انتشارات آگاه.

۲. بدیعی، ربیع (۱۳۷۸). جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، ص. ۹۶.

۳. بارون دوبد و سیسیل جان ادموندز و ولادیمیر مینورسکی، ترجمه: اسکندر امان اللهی بهاروند و لیلی بختیاری، تهران، انتشارات بابک، سال ۱۳۶۲.

۴. پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۸۰). تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران، انتشارات خیام.

۵. پناهی سمنانی، احمد. (۱۳۷۳). لطف علی خان زند. تهران: نشر نمونه.

۶. جان. ر. پری، (۱۳۵۶). کریم خان زند. ترجمه علی‌محمد ساکی، تهران: نشر مینو. ص ۲۴ – ۲۵.

۷. جورج ناتانیل کرزن کرزن، (۱۳۸۸). ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. ج ۲. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.

۸. راولینسون، هنری، (۱۳۹۸). گذر از ذهاب تا خوزستان، ترجمه‌ی: سنکدرامان الهی بهاروند، چ ۱ تهران، انتشارات آگاه.

۹. رجبی نیری، پرویز. (۱۳۷۶). کریم خان زند و زمان او. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۰. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ج۲، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱۱. شعبانی، رضا، (۱۳۹۲). تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، تهران، انشارات سمت.

۱۲. طباطبایی، جواد. (۱۳۸۵). تأملی درباره ایران، جلد نخست، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. نشر نگاه معاصر. تهران. چاپ پنجم.

۱۳. کیا، صادق (۱۳۲۷). واژه‌نامه طبری.

۱۴. ملکم، سرجان (۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران، ترجمه: میرزا اسماعیل حیرت، ج۲، تهران، نشر افسون.

۱۵. نوایی، عبدالحسین. (۱۳۸۴)، کریم خان زند، چ ۲، تهران : علمی و فرهنگی.

۱۶. ورهرام، غلامرضا، (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، تهران، انتشارات معین.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]